

هنر نمائی اُرموی موسیقیدان ایرانی در بغداد عصر مغولان

سید محمدرضا هاشمی نیا

دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام- واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر محمد سپهری

استاد گروه تاریخ تمدن - واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکترستار عودی

دانشیار گروه تاریخ - واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۲

چکیده

اُرموی هنرمند ایرانی در زندگی خود فراز و نشیب‌های مختلفی را پشت سر گذاشت. در کودکی با خانواده‌اش زیست و با اندیشه‌های تعالی و ترقی و به تدریج دانش اندوزی اُرموی را به مقصد بغداد پیش از یورش‌های مغول ترک گفت و در آنجا خود را در مرکز علمی، فرهنگی و سیاسی جهان اسلام یافت. وی در مستنصریه معروفترین مدرسه عصر خود به تحصیل پرداخت و در علوم و هنرهای مختلف تبحر یافت و به تدریج، بر شهرت وی افزوده شد. دیری نپایید که خود را در کنار خلیفه عباسی و همنشین او یافت و این دوران خوش با حمله هولاکو به پلیمان رسید. او به موقعیتی رسید که با درایت و هنرمندی، جان خود و هموطنانش را رها ندهد و عظمت گذشته‌اش را بازیافت؛ و آنگاه کمر به خدمت و زرای جویی بست و این دوره نیز دیری نپایید و دوران همه‌خوشی‌هایش به سر آمد و تنها راه بازمانده خود را زندان یافت. اُرموی سرانجام در حدود هشتاد سالگی به علت ناتوانی از پرداخت وامی که گرفته بود، زندانی شد و در همانجا در سال ۶۹۳ قمری در خفت و خواری وفات یافت.

کلیدواژه: اُرموی، هولاکو، مغولان، بغداد، موسیقی

مقدمه

أرموی یکی از بهترین دانشمندان علم موسیقی و از مشهورترین و ماهرترین نوازنده آلت "عود" در عصر خود که مقارن با یورش مغولان به جهان اسلام و سقوط خلافت عباسی در سده هفتم هجری بود. او از مهمترین موسیقیدانان اسلامی بود که در علم موسیقی کتاب نوشت، و مبتکر نظریه "منتظمیه" یا سیستماتیک در علم موسیقی اسلامی است که بسیاری پس از او به شیوه‌های هنرمندانه‌اش اقتدا کردند و از آثارش مطالبی را اقتباس کردند.

هانری فارمر پژوهشگر برجسته موسیقی ضمن ستودن تواناییهای أرموی، او را دارای فرهنگ گسترده و عمیق موسیقی شمرده است. علاوه بر موسیقی که هیچ هنرمندی از زمان اسحاق موصلی موسیقیدان نامی و ندیم مخصوص هارون الرشید خلیفه پر آوازه عباسی قرن دوم هجری، به پای او نمی‌رسید، أرموی در خوش‌نویسی نیز یکی از برترین‌های این هنر بود که با این مقله خوش‌نویس نامی سده سوم و چهارم هجری همسان و هم‌تراز بود.

در این مورد همین بس که جمال‌الدین یاقوت مستعصمی خوش‌نویس مشهور یکی از شاگردان أرموی بود. ابن طقطقی و ابن فوطی دوتن از مؤرخان هم‌عصر و هم‌صحب با أرموی و ابن شاکر کتبی و ابن فضل‌الله عمری با یک واسطه، گوشه‌های از زندگی این موسیقیدان هنرمند را بیان کردند، که در این راستا فضل‌الله عمری به نقل از یکی از دوستان أرموی صحنه‌های حضور این هنرمند توانا در دو مجلس خنیاگری در بغداد پس از سقوط خلافت عباسی با جزئیات شرح داده است که در این مقاله به آنها پرداخته خواهد شد.

نام و نسب أرموی

مؤرخان کهن نام این موسیقیدان، خوش‌نویس و دانشمند ایرانی سده هفتم هجری را عبدالمؤمن ملقب به صفی‌الدین (و صاف‌الحضره، ص ۳۶؛ ابن طقطقی، ص ۵۸) و مکننا به ابوالمفاخر (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۰؛ محیط طباطبائی، دوره ۳، ش ۸-۹، ص ۳۲؛ صفا، ج ۳، بخش ۱، ص ۲۷۱-۲۷۲) و به روایتی ابوالفضایل (ابن فضل‌الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۶) فرزند یوسف بن

فاخر اُرموی (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۰؛ ج ۴، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۴۱۱) ذکر کردند.

در برخی منابع نسب مشهور (اُرموی) وی را با نسبت‌های چون اُرموی البغدادی (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۰؛ ج ۴، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ ها شم محمد الرجب، ۱۹۸۰)، اُرموی الاذربایجانی (آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۳، ص ۲۵۷)، الخویبی اُرموی البغدادی (زرکلی، ج ۴، ص ۱۷۰)، الجوینی اُرموی (سبحانی، ص ۲۸۹) و البغدادی (خشبه، ص ۳۳) نقل کردند، که همگی ناشی از خلط نام و نسب وی با برخی مؤلفان دیگر توسط کسانی بی اطلاع و نا آگاه و یا به دلیل اختلاف نظر مورخان درباره زادگاه و اصالت این موسیقیدان برجسته بوده است.

زادگاه اُرموی دقیقاً معلوم نیست، هر چند نسبت او که بر روی تمام آثارش دیده می شود حکایت از این دارد که تولد او و نیاکانش به احتمال بسیار قوی و نزدیک به یقین در شهر «اُرمیه/اُرمیه» بوده است (حسن مشحون، ص ۱۸۲؛ معین، ج ۱، ص ۲۰۷؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل واژه «اُرموی»)، اما برخی نیز او را از مردم «بلخ» (صفا، ج ۳، بخش ۱، ص ۲۷۲؛ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۳، ص ۲۵۷) و یا «خوی» (زرکلی، ج ۳، ص ۱۷۰) شمردند.

علامه قطب الدین محمود بن مسعود بن مصلح کازرونی شیرازی (۶۳۴-۷۱۰هـ؛ اقبال آشتیانی، ص ۵۰۶-۵۰۷) که خود یکی از موسیقیدانان به نام که با اُرموی ملاقات داشت و با او آشنا بود، در کتابش موسوم به دره التاج (ص ۲۹۷) اُرموی را «الطف جهان، افضل ایران» توصیف کرده است (نصیری فر، ص ۱۲۵، ۱۲۸).

اُرموی در شرح حال خود به دو ستش عزالدین حسن بن احمد اربلی (متوفای ۷۲۶هـ، ابن تغری بردی، ج ۵، ص ۶۵) که ابن شاکر کتبی (متوفای ۷۶۴هـ) آن را نقل کرده است (ج ۲، ص ۴۱۲) به صراحت گفته است که در خرد سالی به بغداد آمده است. با توجه به گفته خود اُرموی و نیز قطب الدین شیرازی که به صراحت از ایرانی بودن اُرموی سخن گفته و این که او در خردسالی به بغداد آمده است، ادعای کسانی که محل تولد این هنرمند بزرگ را بغداد دانستند (بغدادی، ج ۱، ص ۶۳۰؛ حسین علی محفوظ، مقدمه کتاب الادوار، ص ۳؛ ها شم محمد الرجب، ۱۹۸۲، ص ۷)،

صرفا به دلیل آن که او در بغداد نشأت یافته و آثاری به زبان عربی نوشته است، جای شگفتی دارد و اصلا نمی‌تواند درست باشد.

تاریخ تولد اُرموی

در هیچ یک از منابع تاریخی به صراحت و دقیق تولد اُرموی را ذکر نشده است، چرا که او از یک خانواده معمولی برخاسته بود، و معمولا کمتر مؤرخانی به شرح حال طبقات پائین و افراد گمنام جامعه می‌پرداخت. تقریبا همه پژوهشگران امروزه بر اساس گفته ابن فوطی (۶۴۲-۷۲۳ه) مؤرخ بغدادی و معاصر اُرموی استناد جستند، و تاریخ تقریبی تولد وی را ذکر کردند.

ابن فوطی (۱۹۹۷، ص ۵۱۹) تاریخ وفات اُرموی در سال ۶۹۳ه و در سن «حدود هشتاد سالگی» ثبت کرده است؛ که بر حسب این روایت تاریخ تولد وی را در حدود سال ۶۱۳ه می‌باشد، که اکثر پژوهشگران همین سال را، تاریخ تولد این هنرمند بزرگ نو شتند. اما با توجه به عبارت «حدود هشتاد سالگی» بعضا با احتساب تقریبی پنج در صد خطای محاسبه‌ای، سال تولد وی را میان ۶۰۸ تا ۶۱۸ه قرار دادند، که به نظر می‌رسد بسیار منطقی و معقول است. بر اساس روایت ابن شاکر کتبی (ج ۲، ص ۴۱۲) اُرموی در شرح حال خود به عزالدین ح سن بن احمد اربلی (۶۶۳-۷۲۶ه؛ صفدی، الوافی، ج ۱۱، ص ۳۹۹؛ کحاله، ج ۳، ص ۱۹۹) گفته بود که در خردسالی (صباوت، صبی) به بغداد آمده و فقه شافعی را در مدرسه مستنصریه آموخته است.

با توجه به این که تاریخ افتتاح مدرسه مستنصریه به طور قطع در رجب سال ۶۳۱ه بوده است (ابن ساعی، ص ۱۵۸؛ ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۳۹؛ قس: همو، ۱۹۹۷، ص ۸۰) لذا اگر اُرموی را از شاگردان دوره اول این مدرسه فرض کرد، و اگر همین سال (۶۳۱ه) دوره صباوت یا خردسالی اُرموی دانسته شود، و با توجه به این که واژه (صبی) در زبان عربی به افراد زیر سن بلوغ اطلاق می‌شود (برای مثال: مطرزی، ج ۲، ص ۲۳؛ زبیدی، ج ۱۵، ص ۴۳۴)، می‌توان بر این اساس گفت او در حدود سالهای ۶۱۸ تا ۶۲۰ه چشم به جهان گشوده است. چنانچه تواریخ فرضی ذکر شده، پذیرفته شود، جمله ابن فوطی که منحصراسن اُرموی را قید کرده بود، جای تامل خواهد داشت.

اجمالاً می‌توان گفت اُرموی در نیمه دوم دهه دوم سده هفتم هجری (حدود ۶۱۵-۶۲۰) در یکی از شهرهای آذربایجان که به احتمال نزدیک به یقین در شهر اُرمیه، متولد شد و در این شهر نشأت یافته و در کنار خانواده‌اش بوده و احتمالاً بخشی از آموزشهای مقدماتی وی در نزد پدر یا مکتب‌خانه‌های محلی اُرمیه، طی کرده است.

او همان طوری که خودش گفته (ابن شاکر، ج ۲، ص ۴۱۲) در عصر خلافت المستنصر بالله (حک ۶۲۳-۶۴۰هـ) در دوران کودکی به بغداد آمده و در مدرسه مستنصریه به آموزش فقه شافعی پرداخته است. بنابراین، اُرموی قطعاً بعد از سال ۶۲۳هـ به بغداد آمده و چنانچه ورودش به این شهر همزمان با شروع تحصیل در مدرسه مستنصریه بوده، حضور این هنرمند توانا به سال ۶۳۱هـ و یا پس از آن مرتبط می‌شود. در تلفیق میان دو تاریخ ورود اُرموی، می‌توان گفت که او احتمالاً در فاصله این سالها در بغداد به تحصیل مشغول بوده و پس از تا سیس مدرسه مستنصریه به تحصیلاتش ادامه داده است.

مدت تحصیلات اُرموی در مدرسه مستنصریه دقیقاً معلوم نیست، ولی از مجموع علوم که در آن مدرسه فراگرفت، می‌توان گفت که طولانی بوده است. او در این سالها علوم ادبی، علوم عربی، تجوید، خط، محاضرات (بحث و جدل و مناظره)، شعر، کتابت از شا، علوم تاریخی، علم خلاف، علم موسیقی، فقه، علم کلام و فلسفه و حکمت، علوم ریاضی فراگرفت و در خوشنویسی و موسیقی (به ویژه در عود نوازی)، سرآمد اقران شد (ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۷؛ ابن تغری بردی، ج ۷، ص ۳۷۴؛ فارمر، تاریخ الموسیقی العربیه، ص ۲۶۹). نمونه اشعاری از وی نیز توسط مؤرخان نقل شده است (ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۸-۴۹۹).

ابن فضل الله عمری (ج ۱۰، ص ۴۹۷) نوازندگی وی را می‌ستاید و در توصیف او می‌نویسد که نوای خوش و موسیقی دلنشین وی حتی حیوانات گریزان و وحشت زده را نیز آرامش می‌بخشید. احتمالاً این توصیف ابن فضل الله عمری است که بعدها منشأ پیدایش داستانها و افسانه‌هایی شد (شناخت موسیقی ایران، ص ۱۳۵؛ نصیری فر، ص ۱۱۴-۱۱۵). در منابع و مآخذ کوچکترین اشاره‌ای به استادان اُرموی در هیچ یک از علوم و فنونی که اُرموی به آنها پرداخته، نشده است.

از ظواهر امور چنین استنباط می شود که اُرموی پس از فراغت از تحصیل در مدرسه مستند صریحه، به زادگاهش ارومیه بازگشته و بعدها در دوران خلافت واپسین خلیفه عباسی المستعصم بالله (حک ۶۴۰-۶۵۶هـ) بار دیگر به بغداد آمده و در کاروانسرای (رباط) ابن نبار سکونت کرده است. احتمالاً او تا آن موقع مجرد بوده و همسری نداشته و تشکیل خانواده نداده بود، چراکه زندگی در کاروانسرا عموماً برای کسانی میسر بود که به قصد سفر و یا اقامت مؤقت داشتند، تا جایی ثابت برای خود تهیه کنند.

او در کاروانسرای ابن نبار نخست به کار خوشنویسی پرداخت که از جمله آثار مهم و قابل توجه وی در این برهه زمانی نگارش یک مصحف (قرآن کریم) بود که به برکت آن قرآن مجید، به المستعصم خلیفه عباسی معرفی گردید، و این اولین روزنه ورود به دربار خلیفه و آشنایی و بعد تقرب یافتنش به او بود (ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۷؛ ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۴۱۱).

بیان و محتوای روایت‌های ابن طقطقی (ص ۳۱۸)، ابن فضل عمری (ج ۱۰، ص ۴۹۷) و ابن شاکر کتبی (ج ۲، ص ۴۱۲) نشانگر آن است که اُرموی در آغاز عصر مستعصم به دربار وی راه نیافته است، بلکه از روایات چنین برداشت می شود که او باگذشت مدتی از دوران خلافت المستعصم بالله و ساخت کتابخانه در دربار خلافت، به دستگاه آخرین خلیفه عباسی راه یافته است. به گفته مؤرخان هم عصر اُرموی به ویژه صفی‌الدین ابن طقطقی (۶۶۰-۷۰۹هـ) مؤرخ و دوست سالهای پیری اُرموی (ابن طقطقی، ۵۸)، او در اواخر عمر خلیفه عباسی المستعصم بالله تسدیس کتابداری و کلیدداری کتابخانه نو بنیان خلیفه شد. بنابر روایت ابن طقطقی (ص ۳۱۸) در زمان المستعصم بالله دو کتابخانه وجود داشت که مسئولیت کتابخانه قدیمی را بر عهده شیخ صدرالدین علی بن نبار شیخ و استاد خود خلیفه بود و کلید کتابخانه دومی را که در اواخر عصر خلافت المستعصم ساخته شده بود، به اُرموی تحویل داده شد. برخلاف این روایت، ابن شاکر کتبی (ج ۲، ص ۴۱۲) می‌گوید که اُرموی به همراه ابن حبیب نخستین کاتبان و ناسخان کتابخانه بودند.

در تلفیق میان این دو روایت متناقض باید گفت اُرموی در آغاز خلافت مستعصم عباسی به عنوان کاتب برای استنساخ (کپی کردن) کتابها در کتابخانه قدیمی استخدام شد و سپس در اواخر عصر واپسین خلیفه عباسی به عنوان کتابدار برای کتابخانه جدید یا دومی خلیفه برگزیده شده است.

ابن طقطقی (ص ۳۱۸) به صراحت در مورد نقش اُرموی در کتابخانه مستعصم و جایگاه وی می نویسد: «المستعصم در اواخر عمر خود کتابخانه‌ای از نو بنا نهاد و کتاب‌هایی نفیسی بدان جا منتقل کرد و کلیدهای آن را به صفی‌الدین عبدالؤمن بن فاخر اُرموی که در آن هنگام از مقربان و خواص او شده بود، سپرد. عبدالؤمن نیز همواره نزدیک در کتابخانه مذکور می‌نشست و برای المستعصم هر چه می‌خواست، استنساخ می‌کرد، و چون خلیفه میل می‌نمود در کتابخانه بنشیند، بدان جامی آمد و به کتابخانه پیشین که آموزش بر عهده شیخ صدرالدین علی بن نیار سپرده شده بود، نمی‌رفت».

بنا به روایت ابن فضل‌الله عمری (ج ۱۰، ص ۴۹۷) اُرموی پس از آن که قرآنی را برای خلیفه نوشت، نزد وی شناخته شد و پس از آن، خلیفه او را از ملازمان باب خود قرار داد و به تدریج به رتبه و اعتبارش افزوده شد تا جایی که تربیت فرزندان خلیفه را نیز به وی سپرده شد. و چنان درآمدی یافت که خرجش در سال ۳۰۰ هزار دینار شده بود و حسابداری به نام ابن سیدنا یهودی کاتبش بود تا حساب و کتابش را بر عهده گیرد (همانجا).

اما بر اساس روایت ابن شاکر کتبی (ج ۲، ص ۴۱۲) مستعصم از طریق کنیز زیبا و آوازخوان خود موسوم به «لحاظ» متوجه موسیقی‌دانی اُرموی شد و آنگاه او را احضار کرد و برایش عود نواخت و چون خلیفه از عود نوازی وی خوشش آمد او را جزو ملازمان دربار کرد و انعام و عطیای فراوانی نیز به وی داد، و برایش مقرری و حقوق کلانی معادل پنج هزار دینار در سال تعیین کرد.

وصاف حضره شیرازی در تحریر تاریخ و صاف (ص ۳۱) داستان را به صورت دیگری نقل کرده که داستان را به دوران هولاکو دانسته و مؤرخان بعدی مثل خواندمیر (ج ۳، ص ۱۰۷)، نوائی (ص ۴) آن را به همین صورت تحریف شده، نقل کردند.

اُرموی در حضور هولاکو

اندکی پس از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ هـ و در حالی که فرماندهان سپاه هولاکو مشغول غارت و چپاول مردم بودند، اُرموی در یکی از محله‌های شهر بغداد سکونت داشت. اُرموی با عقل و درایت و رفتاری بسیار ملایم و هوشمندانه توانست خود و محله‌اش را از قتل و غارت و تجاوز مغولان نجات دهد. او به احتمال قوی بیست سال پس از این حادثه آن را برای (عزالدین حسن اربلی) یکی از شاگردانش در مدرسه مستنصریه نقل کرده است. اربلی نیز آن واقعه را به نحوی که اُرموی بیان کرده بود، در تاریخ خود نگاشت. ابن فضل الله عمری این واقعه را به نقل از تاریخ حسن اربلی در مسالک الابصار خود (ج ۱۰، ص ۵۰۰-۵۰۴) بازگو کرده است که بعدها ابن حجه حموی (ج ۲، ص ۱۹۷-۲۰۳) و عزوای (ص ۲۷-۳۱) و دیگران آن را عینا یا خلاصه وار به نقل از ابن فضل الله عمری نوشتند که بهترین و کامل‌ترین شرح حال اُرموی در آن عصر به شمار می‌رود. در اینجا خلاصه این حادثه را بیان می‌گردد:

هولاکو رؤسای بغداد و سردستگان شهر را فرا خواند و از آنان خواست که کوی‌ها و کوچه‌ها و خانه‌های سرمایه‌داران آنجا را میان امیران درگاه او تقسیم کنند. کوچه یا محله که اُرموی در آن زندگی می‌کرد از آن سرداری به نام بانوانین شد. سردار مغول با سپاهیان محله را محاصره کرد که اُرموی به عنوان بزرگ محله به خدمت بانوانین رفت و با سیاست و درایت و رفتاری نرم و خاضعانه با سردار مغولی برخورد کرد و او و همراهانش را به منزل خویش برد و با پذیرایی عالی و پیشکشهای نفیس آنها را روانه کرد و در دو روز بعد نیز همین رفتار را با هدایای بسیار عالی و ارز شمند همراه با مجالس بزم و طرب و آواز از سردار مغولی و افرادش و زنانش پذیرایی کرد و آنگاه از او خواست از کشتن مردم محله‌اش بگذرد.

سردار مغولی که شیفته بزرگمنشی، خوش رفتاری و فرمانبرداری اُرموی شده بود نه تنها از کشتن و غارت کردن مردمان محله گذشت کرد، بلکه از او خواست به همراهش نزد هولاکو رود چراکه از هنرنمای و آهنگ سازی وی نزد ایلخان بزرگ مغول تعریف کرده است. اُرموی که هنرمندی توانا و مردم شناس آگاه، با لباس فاخر همراه با تنی چند از کنیزکان رام شکر زیبا و تقدینه بسیار از سیم و زر و سه کنیز خواننده از بهترین خوانندگان خویش برای نغمه سرایی و پس از اطمینان یافتن از اینکه آسبیبی از سوی هولاکو به او نمی رسد، روانه دربار فرمانروای بزرگ مغولان شد.

در محضر هولاکو پس از ادای احترام بسیار و تقدیم هدایا و پیشکشهای بسیار به هنرنمایی پرداخت و آهنگ دلنواز همراه با رقص و نغمه سرایی کنیزکان خویش، مجلس شادی برای هولاکو فراهم ساخت. نواختن اُرموی و خواندن کنیز محبوبش (ضیاء) نام که در سرا سر بغداد کسی در خوش آهنگی و خوانندگی به پای او نمی رسید، هولاکو را به خواب برد و چون بیدار شد اُرموی را نوازش کرد و خواسته او مبنی بر بخشیدن باغ (سمیکه) که جزو باغهای روح افزای خلیفه عباسی المستعصم بالله بود، اجابت کرد و آن باغ را با حقوق دیوانی را که از روزگار خلیفه داشت، به وی داد و با احترام و پرچم سیاه مخصوص هولاکو که نشانه حمایت از او و دارائیهایش محسوب می شد، بدرقه کرد.

او با پرداختن بیش از شصت هزار دینار که بیشتر آن را سرمایه دارانی پرداختند که به محله امن وی پناه آورده بودند و بقیه آن را از دارائیهای خود بود، توانست با درایت محله اش را از کتشار و غارت نجات دهد.

اُرموی متولی اوقاف عراق

اُرموی پس از حضور یافتن و نوازندگی در دربار هولاکو مورد تفقد و توجه قرار گرفت. هولاکو پیش از ترک بغداد، کار نظارت بر تمام اوقاف عراق را به اُرموی واگذار کرد و مقام و منزلتش در نزد آنان و مردم افزایش یافت. در سال ۶۶۱ او حامل نامه ای هولاکو به انشای خواجه نصیر الدین طوسی برای مردم بغداد بود (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۱۹). سپس خواجه نصیر

الدین طوسی توسط جوینیها امتیاز اوقاف مذکور را پس از سال ۶۶۳هـ. به مبلغ ۷۰ هزار دینار از وی خریداری کرد. (ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۸؛ ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۴۱۲).

موسیقی دان مشهور صفی الدین اُرموی به میانجیگری و نفوذ وزیر شمس الدین جوینی و عطا ملک جوینی حاکم بغداد و از سوی مغولان به ریاست دیوان انشاء در بغداد منصوب شد و در این سمت از ۶۵۷ تا ۶۸۳هـ بسر برد (ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۸؛ ابن تغری بردی، ج ۷، ص ۳۷۵) ؛ راهگانی، ص ۲۷۵). برخی بر این باور بودند که تعیین وی به این سمت ناشی از هنرمندی اُرموی و احترام مغولان به وی بوده است.

او در کنار ریاست دیوان انشاء بغداد، نگارش کتیبه‌های مساجد و دیگر بناهای نوسازی شده یا مرمت شده را بر عهده داشت (ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۸). اُرموی استاد معروف و نگارنده کتاب الادوار در فن موسیقی و ضرب عود و صاحب تصانیف برجسته در موسیقی که در این باره ضرب المثل بود، به همراه عطا ملک جوینی وزیر مشهور مغولان با تجمل بسیار و ثروتی هنگفت به دمشق آمد (ابن تغری بردی، ج ۷، ص ۳۷۶؛ عزوی، ص ۲۵).

اُرموی به عنوان کارگزار بخش شی از حکومت عراق قطعا برای انجام امور مرتبط با پُست و مقامش و کسب تکلیف در آنها به تبریز که پایتخت حکومت آباقاخان بن هولاکو (حک ۶۶۳-۶۸۱هـ) بود، رفت و آمد می‌کرده است.

از مجموع روایات مختلف می‌توان چنین استنباط کرد که اُرموی در حدود سال ۶۶۶هـ سفری به تبریز پایتخت حکومت آباقاخان فرزند هولاکو (حک ۶۶۳-۶۸۱هـ) کرده است. ابن فوطی (۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۲) گوید اُرموی در ۶۶۹هـ در تبریز بوده است. ظاهرا اُرموی در این سفر چند هدف را دنبال می‌کرد؛ نخست انجام کارهای اداری به عنوان کارگزار بخش شی از حکومت عراق و دوم ملاقات با شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان و وزیر فرمانروایان مغولی (حک ۶۵۷-۶۸۳هـ) که مورد احترام و نوازش وی قرار گرفت و سوم به توجیه و اشاره این وزیر توانمند، اُرموی در تبریز و یا در بغداد به آموزش موسیقی به شرف الدین هارون پسر بزرگتر و احتمالا

برادرش محمد دو فرزند شمس الدین جوینی پرداخت (ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۱۰۷؛ نعیمایی عالی، ۱۰۲-۱۰۷).

شاید علت این مسافرت اقدامی بوده که از سوی فرزندان واپسین خلیفه عباسی المستعصم بالله برای بازپس گرفتن باغ سمیکه انجام گرفته بود که آن را حق شرعی خود می‌دانستند. صاحب دیوان برای خشنود ساختن صفی‌الدین اُرموی، جیره و علیق دیوانی او را قطع کرد و به جای بوستان سمیکه و جیره و علیق، سالی صد هزار درهم برای وی مقرر ساخت که از مال دیوانی بغداد بگیرد (وصاف الحضرة، ص ۳۴، ۳۶).

احتمالاً او در اوایل دوران حکومت خواجه بهاء‌الدین محمد جوینی (حک ۶۶۳-۶۷۸هـ) از اصفهان به مدتی کوتاهی دیدن کرده که رهاوردهای این سفر ساخت یا تکمیل دو ساز "مغنی" و "نزه" بود (د. ا. سلام، چاپ دوم، ذیل واژه؛ راهگانی، ص ۲۷۶). با توجه به شواهد و قراین مانند تاریخ تولد حسن بن زفر اربلی ناقل گفته‌های اُرموی در سال ۶۶۳هـ و سال برافتادن خاندان جوینی در سال ۶۸۳هـ و بر فرض این که اربلی در سن ۱۵ تا ۲۰ سالگی مطالب اُرموی را نقل کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که اُرموی در فاصله سالهای ۶۷۸-۶۸۳هـ در مدرسه مستنصریه به تدریس اشتغال داشته و یکی از استادان آن مدرسه بوده است (کحاله، ج ۳، ۱۹۹؛ زرکلی، ج ۲، ص ۱۹۵).

شکوه و خوشبختی اُرموی با مرگ علاء‌الدین جوینی در ذیحجه ۶۸۱هـ و کشته شدن شمس الدین جوینی در شعبان ۶۸۳هـ از وی روی گرداند و از بابت زندگی و رزق و روزی به شدت گرفتار آمد و از سوئی بدهکار و وامدار شد و از سوئی دیگر صاحب فرزندان و نوادگان زیادی گردید و سنش بالا رفت و ناتوان شد و از سعی و کوشش در چنین شرایطی عاجز ماند (ابن شاکر، ج ۲، ص ۴۱۲؛ ابن تغری بردی ج ۷، ص ۳۷۵).

در واقع با برافتادن خاندان جوینی و کشته شدن حامیان خود، اُرموی دیگر نمی‌توانست خود را با حاکمان جدید و عناصر مؤثر آن وفق دهد؛ و در نتیجه مشاغلی که بر عهده داشت از دست داد و از مزایا و حقوق آن نیز محروم گردید. ولخرجیهای ایام عزتش، عیالوار شدن او و پیروی و

ناتوانی جسمی و مالی و احتمالاً انتقام جویی دشمنانش همگی دست به دست هم دادند و زندگی دهه آخر عمرش را تیره و تار کرد. گفته می شود اُرُموی در آخر رمضان ۶۸۳ در حال حبس بود که یک نسخه خطی از نهج البلاغه را نوشت (کورکیس عواد، ج ۴، ص ۳۴۱).

ظاهراً در این ایام تنگدستی بوده است که به گفته صفدی (اعیان العصر، ج ۵، ص ۴۱۱) اُرُموی به نزد قطب الدین شیرازی رفت و از او دو هزار درهم دریافت کرد (راوندی، ج ۳، ص ۶۰۳). البته با توجه به این که قطب الدین شیرازی شاگرد اُرُموی به شمار می رود، و استاد در این ایام ناتوان و از کار افتاده بود، احتمالاً اگر این روایت درست باشد، این قطب الدین شیرازی بوده است که به دیدار استاد رفته و به قصد دلجویی و کمک چنین مبلغی را در اختیار وی قرار داده است.

واقعه مهم دیگر این دوران از زندگی اُرُموی دیدار او با عزالدین حسن اربلی است که قبلاً نیز با وی در مدرسه مستصریه سخن گفته بود. این بار اربلی در سال ۶۸۹ هـ اُرُموی را در تبریز ملاقات کرده و خلاصه زندگی استاد را بازگو کرده است؛ که خمیرمایه اصلی همه نوشته‌های بعدی مربوط به زندگی اُرُموی گردید (مثلاً: ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۴۱۲).

بر اساس روایت‌های مختلف، اُرُموی در ۱۸ صفر (ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۹؛ تربیت، ص ۳۴۷؛ حسین علی محفوظ، معجم الموسیقی، ص ۱۳۲-۱۳۳)، یا ۲۰ صفر (عزازی، ص ۲۵) و یا ۲۸ صفر ۶۹۳ هـ (ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۴۱۳-۳۱۲؛ ابن تغری بردی ج ۷، ص ۳۷۵) در شهر بغداد وفات یافت. او در سن حدود هشتاد سالگی (ابن فوطی، ص ۱۹۹۷، ص ۵۱۹) به علت بله‌ی ۳۰۰ دیناری به مجد الدین عبدالحکیم غلام ابن صباغ در زندان مدرسه الخل در حال فقر و بینوایی جان سپرد (ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۴۱۳-۳۱۲؛ ابن تغری بردی، ج ۷، ص ۳۷۵).

او که مو صوف به استاد، عالم، امام عرصش در نواختن عود و موسیقی (ابن تغری بردی ج ۷، ص ۳۷۳)، اخلاقی نیکو و فضایل زیادی و حرمت و اعتبار بسیار و ادب فراوان و ظاهری مرتب داشت و جوانمرد و صاحب اراده قوی، کریم النفس و دارای طبع لطیف و خوش سیما و خوش لباس و بسیار باهوش و خردمند و بردبار و عاقل بود. برخورد وی با مغولان نشان داد که این

هنرمند توانا، روان شناس، مردم شناس، موقعیت شناس، ثروتمند و بسیار پرخرج و ا سراف‌گر، خوش گذران و لذت جو بود (ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۴۱۱؛ ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۸). این هنرمند نابغه از بهترین علمای موسیقی و از مشهورترین و ماهرترین نوازندگان عود و مهمترین موسیقی دانی بود که در علم موسیقی از زمان ابن سینا، کتاب نوشت. او مبتکر مکتب "المنتظمیه" (سیستماتیک) در علم موسیقی و تمام کسانی که پس از او آمدند از وی اقتباس کردند و شرحهای بسیاری بر نظریاتش نوشته اند (فارمر، مصادر الموسیقی العربیه، ص ۱۰). او نوآوریهای زیادی در موسیقی ایجاد کرد و دو ساز جدید به نامهای "نزه" و "مغنی" اختراع کرد (کاشانی، کنز التحف، ص ۱۱۶ و ۱۱۸؛ فارمر، تاریخ الموسیقی العربیه، ص ۲۴۸ و ۲۶۸).

مؤرخان اطلاعات چندانی در مورد خانواده اُرموی ذکر نکردند. تنها ابن فوطی مؤرخ و دوست اُرموی (۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۳۳-۵۳۴) از سه پسر اُرموی به نامهای کمال الدین ابوالفضل احمد، عزالدین علی و جلال الدین محمد که هر سه جزو دبیران و ادیبان و خوشنویسان نه چندان معروف عصر خود بودند، نام برده است (۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۰، ج ۴، ص ۱۰۵-۱۰۶). اُرموی در خوشنویسی و موسیقی شاگردان متعددی داشت که از جمله آنان می توان از فخر یکی از فرزندان ا سراف و بزرگان بود (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۲)، جمال المدین یاقوت مستعصمی (متوفای ۶۹۸هـ) خوشنویس پرآوازه که به طور بسیار اغراق آمیز، نگارش هزار و یک مصحف به وی نسبت دادند (ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۶۹۵-۶۹۸؛ ابن شاکر کتبی، ج ۴، ص ۲۵۹؛ ناجی معروف، ج ۱، ص ۲۸۴)، شمس الدین احمد بن یحیی سهروردی (متوفای ۷۴۱هـ) که نگارش هشتاد مصحف به وی نسبت دادند (صفدی، اعیان العصر، ج ۱، ص ۴۱۴؛ مراغی، مقاصد، ص ۱۳۹؛ همو، شرح ادوار، ص ۳۹۳). شرف الدین هارون بن محمد جوینی (مقتول ۶۸۵هـ) و برادرش بهاء اللدین محمد بن محمد جوینی (فارمر، تاریخ الموسیقی العربیه، ص ۲۶۸؛ بکری، ص ۵۵) و دیگران امثال: علی سه تایی، حسین زامر، حسام الدین قتلغ بوغا، زیتون، لحاظ، صباء

نام برد (ابن فضل الله عمری، ج ۱۰، ص ۴۹۸، ۵۰۴-۵۰۵؛ مراغی، مقاصد، ۱۳۹؛ عزاوی، ص ۳۳-۴۹).

اُرموی آثار متعددی در موسیقی و علوم دیگر نگاشته که اکثراً مفقود شده و یا منسوب به وی بودند امثال رساله دایره البحور و الالحان، رساله المیزان فی علم الادوار و الاوزان، رساله فائده فی علم الموسیقی، رساله شرح دائره الاول، کتاب الکافی من الشافی فی علوم العروض و القوافی و رساله ایقاع (دانش پژوه، ص ۸۴-۹۳؛ تربیت، ص ۳۴۸).

اما دو اثر قطعی وی که بسیار نفیس بودند و هر مؤلف در علم موسیقی پس از او این دو اثر را خمیره‌ایه کار خود قرار داد و شهرت عالمگیری برای اُرموی به ارمغان آورد عبارتند از، اول: الرساله الشرفیه فی علم النسب و الأوزان الايقاعیه که در سال ۶۶۶ هـ برای شاگردش شرف الدین هارون بن محمد جوینی نوشت که از آن صدها نسخه و شرح و ترجمه نگاشته شده است و اساس کار اکثر موسیقیدانان پس از او بود (بغدادی، ج ۱، ص ۶۳۰؛ علوچی، ص ۱۵؛ صالحیه، ج ۱، ص ۵۲ نعیمایی عالی، ص ۱۹۶-۲۰۶) و سرانجام مهمترین و برجسته‌ترین و مشهورترین اثر وی موسوم به الادوار فی معرفه النغم و الأدوار است. این اثر قبل از سقوط بغداد نگاشته شده و صدها نسخه از آن و شرحها و ترجمه‌ها و تفسیرهایش در کتابخانه‌های سراسر جهان حفظ و نگهداری می‌شود (عزاوی، ص ۳۱؛ رستمی، ص ۲۰-۲۵؛ نعیمایی عالی، ص ۱۶۶-۱۹۴).

منابع و مأخذ

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳
۲. ابن تغری بردی، ابوالمحسن جمال الدین یوسف، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، به کوشش محمد محمد امین و دیگران، الهیئه المصریه العامه للکتاب، قاهره، ۱۹۸۴
۳. ابن حجه حموی، تقی الدین ابوبکر بن علی، ثمرات الاوراق (مطبوع بهامش المستطرف فی کل فن مستطرف للشهاب الابشیهی)، مکتب الجمهوریه العربیه، قاهره، بی تا
۴. ابن ساعی، علی بن انجب، الدر الثمین فی اسماء المصنفین، به کوشش احمد شوقی بنین و محمد سعید حنشی، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۳۰
۵. ابن شاکر کتبی، محمد، فوات الوفیات و الذیل علیها، به کوشش احسان عباس، دارصادر، بیروت، ۱۹۷۳-۱۹۷۴
۶. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی الادب السلطانیه و الدول الاسلامیه، به کوشش عبدالقادر محمد مایو، دار القلم العربی، بیروت، ۱۴۱۸
۷. ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی، مسالک الابصار فی ممالک الامصار، به کوشش گروه محققان، مجتمع ابو ظبی، ابو ظبی (امارات)، ۱۴۲۴
۸. ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد ال شیبانی، مجمع الآداب فی معجم الألقاب، به کوشش محمد کاظم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶
۹. کتاب الحوادث الجامعه و التجارب النافعه به کوشش بشار عواد معروف، عماد عبدالسلام رؤوف، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۷
۱۰. ارموی، صفی الدین عبدالؤمن بن یوسف، کتاب الادوار فی الموسیقی، به کوشش آریو رستمی، ناشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۰
۱۱. کتاب الادوار، به کوشش هاشم محمد الرجب، دار الرشید، بغداد، ۱۹۸۰
۱۲. کتاب الادوار، نسخه عکسی ابواسحاق کرمانی، به کوشش حسین علی محفوظ، وزاره الثقافه و الاعلام العراقیه، بغداد، ۱۹۶۱

۱۳. کتاب الادوار فی الموسيقى به کوشش غطاس عبدالملک خشبه، مرکز تحقیق التراث، قاهره، ۱۹۸۶
۱۴. الرساله الشرفیه فی النسب التألیفیه، به کوشش هاشم محمد الرجب، دار الرشید، بغداد، ۱۹۸۲
۱۵. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۴
۱۶. بغدادی، اسماعیل بن محمد، هدیه العارفین، استانبول، ۱۹۵۱
۱۷. بکری، عادل، صفی الدین الأرموی مجدد الموسيقى العباسیه، منشورات وزارت الثقافه و الفنون، بغداد، ۱۹۷۸
۱۸. تربیت، محمد علی، دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی، مجد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۸
۱۹. حسن م. شحون، تاریخ موسیقی ایران، نشر سیمرخ با همکاری نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۳
۲۰. حسین علی محفوظ، معجم الموسيقى العربیه، دار الجمهوریه، بغداد، ۱۹۶۴
۲۱. نک: ارموی، کتاب الادوار، نسخه عکسی ابو اسحاق کرمانی
۲۲. خشبه، غطاس عبدالملک، نک: ارموی، کتاب الادوار
۲۳. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، تاریخ حبیب السیر، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۸۰
۲۴. د. اسلام، مدخل "ارموی" چاپ، لیدن، هلند
۲۵. دانش پژوه، محمد تقی، مداومت در اصول موسیقی ایران، نمونه از فهرست آثار دانشمندان ایرانی و اسلامی در غناء و موسیقی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۶
۲۶. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۲
۲۷. راهگانی، روح انگیز، تاریخ موسیقی ایران، انتشارات پیشرو، تهران، ۱۳۷۷
۲۸. رستمی، آریو، نک: ارموی، کتاب الادوار فی الموسيقى،
۲۹. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، به کوشش علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴
۳۰. زرکلی، خیر الدین، الاعلام، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹

۳۱. سبحانی، توفیق، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳
۳۲. شناخت موسیقی ایران، به ویراستاری بهروز وجدانی، انتشارات دانشگاه هنر، تهران، ۱۳۷۶
۳۳. صالحیه، محمد عیسی، المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع، مراجعه عصام محمد شنطی، المنظمه العربیه للتربیه و الثقافه و العلوم، قاهره، ۱۹۹۲
۳۴. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۷۸
۳۵. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ابی‌بکر، اعیان‌العصر و اعوان‌النصر، به کوشش علی‌ابوزید و دیگران، دارالفکر المعاصر، بیروت - دمشق ۱۹۹۸/۱۴۱۸
۳۶. الوافی بالوفیات، به کوشش هلموت ریتر، فرانز شتاینر، اشتوتگارت (آلمان)، ۱۹۹۱/۱۴۱۱
۳۷. عزاوی، عباس، الموسیقی العراقیه فی عهد المغول و التترکمان (من سنه ۱۲۵۸/۶۵۶ الی سنه ۱۵۳۴/۹۴۱)، شرکه التجاره و الطباعه المحدوده، بغداد، ۱۹۵۱/۱۳۷۰
۳۸. علوچی، عبدالحمید، رائد الموسیقی العربیه، دارالجمهوریه، بغداد، ۱۹۶۴
۳۹. فارمر، هنری جورج، تاریخ الموسیقی العربیه، ترجمه حسین نصار، قاهره، بی تا
۴۰. همو، مصادر الموسیقی العربیه، مکتبه مصر، قاهره، ۱۹۵۷
۴۱. کاشانی، حسن، کنز التحف، سه رساله فارسی در موسیقی، به اهتمام تقی‌بیش، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، تهران، ۱۳۷۱
۴۲. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، بی تا
۴۳. کورکیس‌عواد، الذخائر الشرقیه، به کوشش جلیل عطیه، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۸۹
۴۴. محیط طباطبائی، محمد، مقاله "صفی‌الدین آرموی"، مجله موسیقی، دوره ۳، ش ۸-۹، (آبان - آذر ۱۳۲۰)، ص ۳۱-۴۵؛ دوره ۳، ش ۱۰-۱۱، (دی - بهمن ۱۳۲۰)، ص ۴۴-۵۹
۴۵. مراغی، عبدالقادر، شرح ادوار، به اهتمام تقی‌بیش، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰

۴۶. همو ، مقاصد الاحان ، به اهتمام تقی بینش ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۵۶
۴۷. مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب ، به کوشش محمود فاخوری ، عبدالحمید مختار، مکتبه اسامه بن زید، حلب، ۱۹۷۹
۴۸. معین ، محمد ، فرهنگ فارسی ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۲
۴۹. ناجی معروف ، تاریخ علماء المستنصریه، مطبعه العانی ، بغداد، ۱۹۵۹
۵۰. نصیری فر، حبیب الله ، گشت و گذاری در موسیقی سنتی ایران، انتشارات نگاه، تهران ، ۱۳۷۹
۵۱. نعیمایی عالی ، امین - ایرج ، احوال و آثار صفی الدین موسیقی دان بزرگ قرن هفتم هجری ، انتشارات فرهنگستان هنر ، تهران ، ۱۳۸۳
۵۲. نوایی، عبدالرحمن سین، رجال کتاب حبیب ال سیر، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ، ۱۳۷۹
۵۳. وصاف الحضرة شیرازی، تحریر تاریخ وصاف، به کوشش عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ، ۱۳۴۶
۵۴. هاشم محمد الرجب ، نک : ارموی ، الرساله الشرفیه فی النسب التألیفیه